

ستارگان فریب

خوردہ

()
ترجمہ به ى:
رسول پدram

Rassoul Pedram Nuri

www.idiomapera.com

www.idiomapera.com

به مهدی ی

www.idiomapera.com

ترجمه ی قراجه داغی ی ی ی ی
 یش، ترجمه ای نارسا و مُثله شده از " ی ی
 ی یست و ششم مجله ی سخن، به نام شادروان دکتر زهرا
 ی (همسر دکتر پروید ی)
 ی زئم، متن داستان را کسی که به زبان ترکی ی (و نه
 ی) بی داشته است، برای شادروان زهرا خانلری
 یشان هم طبق استنباط و برداشت شخصی ی
 پاراگراف به پاراگراف به عنوان ترجمه ی ی کاغذ
 آورده است که مطابقتی ی به زبان ترکی ی ی ی

ی در ترجمه ی حاضر، مترجم نهایی ی
 کرده است که طبق وصیّ یسنده، ترجمه ای یق و بدون هر
 گونه جُمله پردازی های یم خواننده بکند و همه جا لفظ را
 ی ی سازد و هر جا هم که ضرورت ایجاب کرده است،
 ی کلماتی را که ممکن است برای ی
 ی ی یح دهد.
 ی یسه در یک واقعه ی ی ی دارد که
 زمان وقوع آن مقارن است با شروع هفتم
 ی. " یح آنکه در سال هفتم پادشاهی
 ی دنباله داری ی
 ی بی کردند که ظهور آن ستاره، نشانه ی بی ی
 پادشاهی ی ی ی ی ی
 ی ی ی که شاه چند روز از سلطنت کناره
 یرد و کسی را که محکوم به مرگ باشد، به جای
 ی ی ... را لباس شاهی بر تن کرده، تاج بر سر
 نهادند و به تخت نشاندد و شاه در برابر او به خدمت ای
 سه روز (از پنجشنبه هفتم تا بامداد یکشنبه دهم ذی
) بین صورت پادشاهی کرد و روز دهم ذی ی ی
 را به دار آوید یرباران کردند و شاه به سرید
 "

۱ ی ی.

2- همان مأخذ بالا.
3-

ی : " بین مدت با آنکه هر چه [ی ی] ی
 ی شد هیچگونه حکمی به صلاح کار خود
 ی ."

ی - همانطوری

ی که ی بی ی بین پور هم اشاره میکند - " ی
 ی ی به نشید ی
 ی بین مطلب است که باعث وی ی ی
 ی "یّه" همانا امنای ی ی ی
 ی وزراء و ارک . ی ی چابلوسانه
 ی کوشند اعمال پست و ابلهانه ی خود را هنری
 ی بیسته جلوه بدهند. ی
 ی تمکیی که در خور مقام و منصب آنهاست، از لزوم دفع بلای
 ی ی . ی ی
 ی " ی آستانه ی یّه" ی ی ی بکنه می
 ی ی خود را به رخ شاه و درباری
 ی بکشد، از حمله ی سپاهی ی به خاک ایران، که اصلاً
 ی به مطلب ندارد، سخن به می ی ی : "اگر چه
 ی لشکری یان کمتر نبود، لیکن یفم آمد که
 ی سربازان فرقه ی یه را در مقابل گروه ضالّه، به کشتن بدهم.
 ی بین بود که دستور دادم از مرز عثمانی تا انتهای خطّه ی
 ی یجان کشتزار ها را معدوم و چارپایان را نابود سازند، پل ها
 ی یران و جاده ها را خراب کنند. هنگامی که بکر پاشا، سردار
 ی، از مرز های ما گذشت، اگر چه در برابر خود از ما ها
 ی کسی یید، اما راه ها چنان خراب شده بود که نتوانست
 ی توپخانه را با خود حمل کند و تنها با مشتی ی
 ی هزاران سختی ی ی ی ی
 ی خواربار به هر کجا روی ورد نه یک حبه گندم یافت و نه یک
 ی رأس گاو و گوسفند، ناچار بعد از سه روز، افتان و خید
 ی گرسنه و پریشان کوس رحی ی ی ی ...

ی یک قطره خون از دماغ لشکر ی
 قاطبه ی عساکر منصوره به کوری چشم و کاهش جان دشمن
 همسایه از "... ."

"عساکر منصوره" در برابر هجوم "گروه ضاله"
 یاورده رو به فرار می نهد و دشمن از مرز عبور می
 کند؛ در راه حفظ وطن یک قطره خون از دماغ کسی ی ی
 یران ساختن پل ها و جاده ها؛ پا مال کردن زراعت کشاورزان
 ی ی ین به نام یک سپی ی ی
 مملکت داری با تبختر و مباحات به عرض می
 ی " ی " خم به ابرو نمی
 ی ی ی، که از روی یجاد شده است، به
 همان وضع و حال باقی ی ماند تا کشور از دستبرد بیگانه در
 !

ی ی ی، که خود را " ی انداز خزانه
 ی " ی ی کند تا
 خزانه را پر کند و این را هنر بزرگی ی ی
 ی، که در چاپلوسی بی ی کمی
 یران و رجال مملکت ندارد، شاه را دعا و ثنا می ک
 خدمات خود در ردّ مذهب تسنّن و ترویج کی ی ی

ی ی ی ی ی ی
 ی است که با برنامه ی ی ی دست به
 ...
 کار زده و مؤلف در چهره ی ی
 فرهنگی خود را نمودار ساخته است."

ی ی ی
 ین خواهد داشت، و علی الخصوص در مملکت
 ی ی ی یم را متوجّه صاحب تخت و تاج
 خواهد کرد. یهذا ای ی
 یفه ی خود دانستم که مراتب را پی
 از وقوع، به شرف عرض قبله ی
 شاه در ببحوحه ی ی ی ی
 ی . وه چه شی ی ی ی ی
 ی!؛ شاه هم باشی و تکیه زده بر تخت سلطنت.
 به همین جهت خبری را که منجم باشی
 به شنت مضطرب کرد. ی ید و کم مانده
 یهوش بشود. ی پس از لحظه ای به خود آمد، سر بلند
 کرد و خطاب به می ی :
 - ی که بروی .
 ی کرنشی کرد و خارج شد. یکه و تنها
 در قصر شاهی ی طه خوردن در
 یبی از افکار پری ی بلند خواجه مبارک را احضار
 کرد. همین که خواجه داخل شد، به او فرمود:
 - همی ی ی ی ی
 یر اعظم، سپهسالار زمان خان، می
 ی بی خزانه دار و آخوند صمد ملباشی که بی ی
 خواجه باشی ی نکشید ی را که شاه
 احضار کرده بود، وارد شدند و پ ی ی ی
 ی ی ی :

7 - فرهنگ سخن: مقارنه ی (یکی) یخ در برج سرطان که آن
 ی ی ی ی به صورت اقتران می
 و برج عقرب ذکر شده است، من هم به منظور رعایت امانت در ترجمه، به
 همان صورت ترجمه کردم.

8 - ی در زبان ترکی به معنی سرکرده و رئیس . ی ی ی
 ی ی ی، این عنوان به عالی بین مرجع مذهبی
 ی شد که در امور دینی، طرف مشورت پادشاهان قرار می .

- ی ی ی ی ی
 به این جا احضار کرده ام. ی ی ی ی ی
 ی ی ی ی ی ی ی
 بد که بنشیند ی.
 امر شاه را اطاعت کردند و نشستند.
 ی را که منجم باشی به او داده بود برای آن ها بازگو
 کرد و ادامه داد:
 - به نظر شما، من چگونه می
 ی
 جمله ی حاضران مات و مبهوت ماندند که چه جوابی
 به شاه بدهند. یک دقیقه سکوت، می ی
 شروع به صحبت کرد و گفت:
 - ی ی ی ی کمترین نسبت به دولت
 یه بر کسی ی ی . همان طوریکه خاطر
 یر ملوکانه مستحضر است، در ای
 ی ی ی ی
 ن در امور مملکت، خزانه ی
 تا چه
 ی ی تهی . ی به محض
 ی ی ی یدم و مقرر شد هر یک از
 چاکران درگاه که شغلی به او محول می
 به حکومت ای ی یالات مملکت منصوب می
 گردد، به فراخور حال؛ مبی به عنوان پیشکش
 یم خزانه نمای ی هم که قبله ی
 کاشانه ی ی ی ی ی
 سازد، صاحب آن خانه موظف باشد که مقداری
 یم کند و نفی بین قماش های
 خانه را پای انداز قدوم همای ی . به خاطر
 همی یر بود که اکنون پس از گذشت هفت سال
 از جلوس قبله ی عالم، بحمدالله خزانه ی
 مال و جواهر لبری . تصور کم تجربگی

9 - بلند مرتبه.

10 - خزانه ی شاهی.

ی ی ی ی ی ی
 کمتری ی ی ی ی ی ی
 عرض کنم که عقل حقیق ی ی ی ی
 اه به جایی ی ی ...
 آنگاه سپهسالار زمان خان شروع به صحبت کرد و

- ی ن غلام خانه زاد، ری
 خدمات صادقانه به دولت علیّه سفید کرده است. به
 عنوان مثال، هنگامیکه ده سال پی ی ی ی
 به سرکردگی بکر پاشا دمی ی ی ی ی یک به
 هفتاد هزار سرباز قصد حمله به خاک ای ی
 داشت، پدر بزرگوار آن قبله ی عالم، چاکر را به
 فرماندهی ی ی ی ی اگر چه
 ی سپاهیان ما از تعداد عساکر عثمانی کمتر
 ی یقم آمد که حتی یک نفر از قشون فرقه
 ی یه را به خاطر مقابله با آن گروه ضالّه
 به کشتن بدهم. ی ن بود که دهقانان را مجبور کردم
 ی ی ی ی ی ی
 کشتزار ها را نابود کنند، چهارپای ی ی
 رها و پل ها و جاده ها را وی ی ی به همی
 ی که بکر پاشا از مرز عبور کرد و قدم
 به درون خاک ما نهاد، نه فقط حتی ی یک نفر از
 سپاهیان ما روبرو نشد، بلکه جاده ها آن چنان
 ی ران شده بود، که نتوانست توپخانه ی ی
 همراه بی ی ی ی ی ی ی
 یاده با هزاران زحمت و مشقت به تبری
 چون گروه هایی ی ی ی یل آذوقه
 به اطراف گسی ی ی یک دانه گندم و ی یک
 یا گوسفند هم گی ی ی ی ی
 سه روز، بکر پاشا چاره ای ی ی ی نکه، آشفته

پشان و در مانده و گرسنه، کوس عقب نشیی
 ی ی ی
 یه ی یین فکر و تدبیر، مملکت
 یران از هجوم اجانب در امان ماند. فکر تخری
 پل ها و جاده ها آن چنان مفید یده واقع شد، که
 ی ی ی هم ی
 کرد که پل ها و جاده ها همچنان وی ی
 ی ی ی ی ی یگانه رشته ی
 ی ی ی به ای ی ی
 ی

یّه به زمی ی ی
 تا دشمنان همسایه از وحشت شان خواب راحت
 نداشته باشند.

ی هر چند سگ پی ی
 یین گونه ام ی ی
 ی عقل چاکر در دفع گزند ستارگان قاصر
 ...
 لحظه ای ی

ی یی خزانه دار، آغاز سخن کرد و گفت:
 ی کمترین که از خویشان و نمک
 یر هستم، و به لطف و عنای
 معظم له به ای

ی ی ی یات حسنه و منوی
 یه مشارالیه می یهیی است که پرداخت
 حقوق و مواجب افراد قشون و مأموران دولت، به
 موجب فرمان قبله ی ی یر به
 حکام ولای ی ی ی به هنگام کمبود
 ی ی ی ی یر در خزانه ی
 عامره، چاکر به غای

یجه چاره ای ی یدم و اگر چه فرمان
 های پرداخت مواجب را به منظور حفظ حی
 اعتبار دولت در نظر مردم، امضا کرده و به

ی ی ی یانه و قبل از رسید
ها، طی نامه ای جداگانه به حکام ولایت
ی کردم که غیبین نامه، فرمان و ی
نوشته ی ی در کار نی

ی خزانه
ی عامره رو به فزونی نهاد و هر چند افراد قشون
ی ی ی ی
یه ی ی ی ی حاکم بر کشور
ی ی ی ی به دری
ی ی

ی ی ی یل، ذهن باریک بی
یر، الحق که معجزه می کند ولی صادقانه عرض کنم
که در دفع تأثیر کواکب، چاره ای به عقم نمی
نوبت که به ملاباشی ی، اظهار داشت:
- خداوند تبارک و تعالی، به حرمت ائمه ی اطهار،
وجود مبارک قبله ی ی ی

ی ی ی دولت قاهره ، نسبت به خاندان جلی
یه از حدّ توصیف
ی که به دوران پدر بزرگوار قبله ی
عالم، به مقام ملاباشی ی ی ی
یق مواعظ حسنه و سپس با تهدید ی
همه ی ی مذهب ها را به صراط مستقیم مذهب شیعه
ی ی ی هدایت کردم.

حاضر، به لطف الهی
خطه ی ی ی ی ی ی ی
ی ی ی ی ی ی ی ی
دارم که به محض پیشنهاد، آنان از مذهب آباء و اجدادی

ی ی ی ی ی
 ی: "کلّ منجمین کذاب" (همه ی
 ی ی)، البتّه حقیقّ یدّه دارد که ای ی ی
 ی ی ی ی کند و نه در
 ی ی . ی بسا که پی یی های ی
 ی ی ی خود آن ها ذاتاً اشخاصی
 ی ی ی ی .

قبله ی

واقعه را از خود او بخواهند و اگر عذر و بهانه ای
 آورد و امتناع کرد، گردنش زده شود.

ی ی ی سابقه ی ی
 ی یینه داشت و حالا فرصت خوبی ی
 توسّل به این بهانه، پدر منجم باشی و منجم های ی

ین ها گذشته، از قرار معلوم، ای
 ی ی ی ی نداشت
 . چه لزومی داشت که او با دادن چنین خبر هولناکی
 به شاه، باعث این همه هیاهو بشو ی
 هلاکت خود را فراهم سازد؟!
 او بعد ها به کسانی که او را از ای
 ملامت کرده و علت را جو ی
 - ین خبر را من هر چه زودتر به شاه نمی
 ممکن بود که منجم های یگر آن را به گوش او
 ی

خودم را از دست بدهم.

شاه که از خبر ی زهره ت ک
 ی یک آمی ی ی

ی بلند خواجه مبارک را احضار کرد.
 خواجه که آمد، فرمود:

- مولانا، همین الآن ما هم مشغول گفتگو در ہمیں
 ی . حادثہ، معلوم است ولی ی
 یی .

مولانا به عرض رسانید :

- قبلہ ی ی ی ی ی
 پانزده روز از نوروز گذشته، خود را از سلطنت
 خلع، و تاج و تخت را به مجرم واجب القتلی
 ی . به ای

ی ی ی ی ی
 مجرم، که در آن زمان پادشاه ایران خواهد بود،
 ازل خواهد شد و نہ بر سر قبلہ ی .
 پس از رفع حادثہ و اعدام آن مجرم که در آن
 موقع صاحب تخت و تاج است، قبلہ ی

ی ی ی ی ی
 و در کمال سعادت و سلامت به پادشاهی خود ادامه
 خواهد داد.

ی ی ی ی ی
 گمان نکند که قبلہ ی عالم، موقتاً از تاج و دست کشید
 است؛ بالعکس همه ی ی ی ی ی را که به
 ی ی ی ی ی
 ی کنند. ی یست بانوان حرم را ہم طلاق داده و
 عقدنامه ی آن ها را پاره کرد. به زنان حرم می ی
 گوشزد کرد کہ عباس پسر محمد دی ی
 بلکه کس دی ی
 حاضرند به عقد فرد دی ی ی یا با فقر و فاقہ
 روزگار را به قناعت بگذرانند؟ هر کدام از آن زن ها
 کہ راضی ی یغه ی عقد او دوباره به اسم عباس
 د خوانده شده و عقدنامه ی ی نوشته می
 شود و هر کدام هم کہ راضی ی ی یغه ی
 ی ی ی ی ی . ی

ی از مهلکه رهایی پ کرد.
 صورت او که از ترس سفید شده بود به سرخی پید .
 یی که به آسمان بلند بود به عقل و درای پ
 بین کردند. شاه با چهره ای خندان رو به ملاباشی
 کرد و پرسید :

- کسی را که طبق احکام شرع، مجرمی
 پد که سلطنت و تاج و تخت را

ی به او پ
 ی در جواب عرض کرد:
 - خداوند به قبله ی
 ی بین شهر قزوین، فرد نابکاری ی
 است که از او مجرم تر و واجب القتل تر، کسی
 ی ی ی ی ی . ی ی ی
 یست و همی
 ی یم که از زمان سکونت اش در شهر
 ین، ارادل و اوباش را دور خود جمع کرده
 است و آن ها مرید خود ساخته است و آنی
 یی ی نسبت به علمای کرام و
 ی . ی
 ین ملعون آشکارا به مرید ی پد که
 ی ی ی ی . و معتقد است که وجود
 مجتهد، زائد است و دادن خمس و مال امام کاری
 . همچنی پده دارد که تبعی ی
 مجتهدان مرحوم، جنبه ی ی ی
 و از همه ی ین حرف ها گذشته، علیه دولت هم زبان
 ی ی کند. ی پد که از کدخدای ده گرفته تا
 پادشاه مملکت و مأموران دولت همگی عملی ی
 هستند و راهزنانی ی پ ی به حال

ملک و ملت ندارد و اگر کسی یمه و مواخذه و
 یه می کنند، فقط به خاطر هوای
 هی در رفتار و کردارشان وجود ندارد
 و به شید ی تبهکاران و راهزنان عمل می کنند.
 ی یع است که ی ی بدانش به
 تناسخ روح هم معتقدند.

ی ی دولت قاهره چند ی ی
 که قبله ی تخت را به ای
 یم کند تا نحوست کواکب دامنگیر
 یدن به سزای اعمالش به درک اسفل السافلین

ی ی
 کردند و یک صدا گفتند:

- ی ی ین دوز پدر سوخته از هر جهت
 ی

- ی به هلاکت ای ی ی دهم و ای
 ی ید همین فردا صبح، تمام و کمال به
 مرحله ی ی
 شه افراد حاضر در مجلس را مرخص کرد و
 ختم جلسه اعلام شد.

چه بسا خوانندگان ای ی آنچه را که می
 ید کنند و یک واقعه ی ی ی
 صورت از خوانندگان تقاضا دارم که به شرح وقایع
 سال هفتم سلطنت شاه عباس در " ی
 مراجعه کنند.

یده است که ای ی
 دوز را به ی کنی ی یم که کی
 ی به نام کربلایی ی
 کشاورزان یکی از روستا های ی
 بی که کربلایی ی ی بین و پرهیزکار
 بود، آرزو داشت که پسرش روزی ملا شود و در سلک
 ی ی به همی ی
 کودکی به قزوین برد و به مکتب گذاشت.
 ی بدن به سنّ رشد، برای ادامه
 ی ی یلات به اصفهان رفت و سپس برای تکمیل
 ی بزرگ راهی
 کربلا شد. ی ی در کربلا ماند و همه ی
 ی در کربلا بود که او با مشاهده ی
 دغلکاری و حقه بازی های ی بیشتر کار ها، از
 این طبقه متنفر شد و دیگر نخواست که داخل صنف آنان
 .
 در سنّ چهل سالگی
 کربلا، یوسف به همدان رفت و در عرض یک سال،
 ه ی ی ی و ترکیش دوزی ی به
 یل فرا گرفت و سپس به قزوین
 یین شهر، و به خاطر پاینخت بودن آن، حرفه
 ی ی ی ی توانست داشته باشد.
 ی پس از ورود به قزوین
 امرار معاش خود و خانواده اش دکانی باز کرد.
 ی بیکه مردی ی ی
 ی ی از کار های ی ی ی
 ی ی ی ی در نکوهش و بدگویی
 ی ی به همی ی
 ی ی ی

کردار، دوستان و پد ی کدل زی ی یدا کرد که
یه ی هلاکتش شد.

ی جلسه ی

پادشاه، دو ساعت به ظهر مانده، همه ی ی
اشراف و ارکان دولت و علما و سادات و دولتی
کدخدای ده گرفته تا وزراء، در دربار حاضر شدند. هر
کسی ی ر گرفت و در کمال سکوت و

ی یی ی
یی جواهر نشان در دست، بازوبند های

یر مرصع بر کمر، در تالار

یی که یک متر از سطح زمی

ی کرد،

ی

جلوس بر تخت سلطنت خطاب به حاضران فرمود:

- مردم، من اکنون هفت سال است که تحت توجهات

ی کنم و تا

ی ی

توانسته ام از بذل عنایت و مرحمت به هی یک از

یقه نکرده ام و از شما هم نهایی ی

خاطر را دارم که از جان نثاری ی

صادقانه نسبت به خاندان صفویه کوتاهی نکرده ای .

ی نظر به پاره ای یل، که لازم به توضیح

ی دانم، مجبورم که دست از سلطنت و تاج و تخت

بکشم و آن را به فردی بیسته تر از خود واگذار کنم.

ی، سپهسالار زمان خان، وزی ی

خزانه دار، یی ی

ی خواهند کرد. ی ی ی

ی کامل به ای ی

هم واجب است که آن شخص را سلطان صاحب اختیار

ی ی ی به حال کسی که فرمای

ی ی ی

کوتاهی به خرج دهد!

ی به اینجا که رسید

ی را که پوشید

ی

یر و کمر بند زری

کرد، آنگاه لباسی ی د و خطاب به جمع

:

- حالا من هم فردی یه ی افراد مردم هستم،

ی ی به نام عباس پسر محمد.

ی ی که دیگر مرا نخواهی ی!

گفت و راهی

همه ی حاضران در مجلس، مات و مبهوت

. آن ها از آنچه که اتفاق افتاده بود، سر در نمی

طبق دستور شاه، همه ی همسران او را در

کرده بودند که چشم به راه

شاه با همان لباس مندرس داخل اتاق شد.

یخت و لباس کم مانده بود

ی شاه با نگاهی

غضب آلود، آن ها را سر جای

خواجه مبارک کرد و گفت:

ی

ی

حاضر کن.

ملا ها، از قبل در طبقه ی یی

به محض ورود، شاه به آن ها اذن نشستن داد و سپس

خطاب به زنان حرم گفت:

- همسران عزیز!، با کمال تأسف مجبورم بگویم که

ی ی ی . ی که من یی

ی ی ی . ی ی

ندارم که شما را با زر و زی

درون غرفه های مجلل نگهدارم، من فرقی

ی ی ی . به همی

ی ی ی ی ی ی

دهم و آزاد بکنم. به هر کسی ی ی ی ی

شوهر بکنی .

آنگاه رو کرد به ملا رسول و گفت:

- یغه ی ی کن.

همراهش به عنوان شهود عادل، صیغه ی طلاق همه را

ی ی ی بندند که باورشان نمی
چه که می ی ی ی
مبارک به امر شاه، عقدنامه های آنان را پاره کرد.
از نو خطاب به زنان حرم اظهار داشت:
- هر کدام از شما که راضی به زندگی

ی ی عباس پسر محمّد را به
شوهری قبول کند، از نو می ی که صیغه ی
ی کنند.

یبا همه ی زنان حاضر شدند که دو باره به
ی ی ی ی ی ی افه

ی آن ها تبدیل ناگهانی شاه عباس، به

ی ی ی ی ی ی کنند و آن
ی ی ی کردند. یان آن ها تنها

یبا رو، که بر خلاف می ی شان و به زور
به حرمسرای شاهی فرستاده شده بودند، در نهایت
بی آهسته گفتند:

- ما در مقام زوجه های

ی ی ی ی ی ی ی
که از ای ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی
همسری ی ی ی . ی ی

هر دوی آن ها بلافاصله مرخص شدند. یکی

ی ی ی بود که حاکم گرجستان او را

به حرمسرای شاهی یشکش کرده بود که فردای همان
روز همه ی جواهرات و رخت های

وبا مقدار هنگفتی پول، همراه پسر عمویش راهی

ی ی ی ی ی ی

در گرجستان کسی داستان او را باور نکرد و همه تصور کردند که او از حرمسرای شاهی ی

یست چه عاملی ی
ی ازدواج کرد و تا آخر عمر در ی

ی یکی ی
ی بی بهره ی
ی داشت، دلالان محبت، داستان وجاهت او را به ی کردند

و به حرمسرا انداختند. او هم، با استفاده از وضع پی آمده، به خانه ی ی برگشت و به وصال نامزدش ناپ

به خواجه مبارک امر شد که زنان دیگر را که دوباره به عقد شاه در آمده بودند، پای پاده به خانه ای ی کوچه ی ی بین که برای گرفته شده بود، هدایت کند.

ی دکان ی ی
ی دو ساعت از ظهر می ی
ی بین دوز نماز ظهر خود را خوانده بود و ی داشت کار تهیه ی دهنه ی ی را به پای ی برد که ی سفارش کرده بود که همان روز آن را تحوی دهد. دو تن از دوستان او هم در کنارش نشسته بودند و

به حرف های ی ی گفت که خشکسالی ی
ی کمبود آب در روستا های ی، و به هدر ی بیشتر محصولات کشاورزی ی

ی ی ی
ی ی ی
ی نشانده است و ادامه داد:

ی کنم از این دولت که برای ی
ی بین هزار جور امکانات و توانایی ی

ی چنان در خواب غفلت فرو رفته است که
فکری ی ی ی ی ی ی ی
کند.

ین لحظه ابر غلی ی
ی بدان به آسمان بلند شد. ی ی
سوزن در دست، سرش را بلند کرد و دید کوکبه ی
ی رسد و هرگز به ذهنش خطو ی کرد که
ین کوکبه را به خاطر او تدارک دی .

ی ی ی
بر تن و کلاه چهار ترک بر سر، پشت سر آن ها دوازده
ی یرق های رنگارنگ، و به دنبال آن ها یک
دسته از خدمتکاران خاصه که یکی از آن ها طبقی
ی ی کرد، دسته ای

به دست هم از پشت سر آن ها می
ی ی فاخر و جواهر نشان و
ینه بند مروارید ی یکه دهنه ی
ی ترکمن با زی ی یراق جواهر نشان را در دست
داشت، در حرکت بود.

ی ی
سپهسالار زمان خان، می ی ی ی خزانه دار و آخوند
ی ی ی ی اعلام، سادات کرام ی
ی ی ی حرکت بودند.

آن ها به جلو دکان ی ین دوز که
ی ی و سپهسالار زمان خان
ی ی ی ی ی ین دوز کردند. ی ی
دوز هم از جای بر خاست و به نوبه ی

20 - ی ی که پی ی ی . دهخدا
21 - ی ی با لباس های و کلاهی ی بلند که
ی ی شاهان ی ی . دهخدا
22 - بلند مرتبه.

ی نهایت تعجب، به آن ها تعظیم کرد.
 به سخن کرد و چندی :
 - ی ییت الهی ین مقدر کرده است که

ی.
 یران از وجود شاه عباس تهی . قدم رنجه
 فرموده و جهت برگزاری ی به
 ی ی ی ی ی ی
 یی .

ی ین دوز، مات و مبهوت مانده بود و
 ی دانست که چه اتفاقی در شرف تکوید . ی
 بد که همه ی بزرگان مملکت در حضورش صف
 کشید ی
 بود، که در ای ین رجال کشور محسوب
 ی . ی ی ینکه به چشم خود می ی
 ی ی ییت آنچه را که اتفاق می
 باور کند. بالاخره به خود جرأت داد و گفت:
 - ی ی ی

یکی ی
 مملکت ی ی ی ی
 ی یا بنگ کشید ی که چندی ی
 را به من می ی ! یک زی ی
 یچاره ام، من کجا و تاج و تخت کجا؟! به خدا، در
 ی ین حرکت شما را حمل بر چه
 بکنم؟ استدعای عاجزانه دارم که با من شوخی
 بید و سر به سرم نگذارید .
 آنگاه سپهسالار زمان خان رشته ی کلام را به
 دست گرفت و اظهار داشت:

- ی ین ساعت قبله ی ی

ی
 هستی . ی است که عاجزانه به ما استدعا
 کنید بلکه در شأن و منزلت شماست که خسروانه
 فرمان دهید . ما نه عقل خود را از دست داده ای

نه بنگ کشیدیم، عقل و شعور همه ی
 ی خودش است، بلکه مشیت الهی ی
 فرموده است که امروزه سراسر ای
 ی . همانطوری که حضرت
 ی هم اشاره فرمودند ی که به دربار
 ی ی ی

آنگاه رو به چهار نفر پیشخدمت حاضر کرد و

ی :
 ی - ی خلعت شاهانه را تا قبله ی عالم بر تن کنند.
 پیشخدمت ها با طبقی که خلعت شاهانه در آن
 قرار داشت به درون دکان قدم نهادند.
 ی
 ی بین گذاشتند و شروع کردند به در آوردن رخت های
 کهنه ی ی ی بین دوز و پوشاندن خلعت شاهانه بر تن

ی ی ی
 ی این دوز در برابر اصرار بزرگان کشور سر تسلیم
 ی . چون کار پوشاندن خلعت خاتمه ی
 ی ی ی براق جواهر نشان را جلو
 ی . ی این دوز را سوار بر اسب کردند و با
 کیبک و دبدبه راه دربار را در پی ی . ی
 ی : " " فرآشان در کوچه های
 ی ی راه به آسمان بلند شد. ی اهالی ی
 و مرد و بزرگ و کوچک، از پشت بام ها و ی
 پنجره ها، حی ی کردند و نمی دانستند که
 ی این همه هیاهو به خاطر چی ی !.

ی فرآش ها، ی ی
 ی یاده کردند. ی و سپهسالار زمان
 ی ی او را گرفتند و در کمال تعظیم و تکریم
 او را به درون تالار کاخ بر ی
 ی .

حکومت در برابر تالار، دست بر سینه در حضور او
 صف کشید . ی ی ی
 یین دوز نهاد. ییر و کمر بند مرصع
 را به کمر او بست، بازو بند های یین را به بازویش
 ی جواهر نشان را به دستش داد. ی
 ی ی خواند و آنگاه خطاب به جمعی :
 - تهنیت یید!

ی "مبارک باد" یّت به آسمان بلند
 شد و در کاخ طنین افکند. نقرخانه شاهی یانه
 یین لحظه تی ی ی قصر به هوا
 یک شد و با شنید ی آن، توپخانه ای که در
 بیرون شهر بود صد و ده تی یک کرد.
 ی اگر چه بعد از حافظ و سعدی ی
 به پایین درجه ی انحطاط تَنَزُّل کرده و اشعار شاعران
 به الفاظی ی ی ی
 خوشبختانه در ای ی که از طبع شعر به
 ی ی ی البداهه قضای یی به
 مناسبت جلوس همای ی سرودند و قرائت کردند.

ی ی ی
 حکمت، به سلیمان، در بخشش و سخاوت به حاتم طایی
 ی ی و شجاعت به رستم دستان و در قدرت و
 صلابت، به قضا و یه کردند. و نکته پردازان
 یین هم، بی ییر را به عنوان ماده تاریخ
 :
 ی
 " یک او شاه مُلک ای ."
 ی ی به حاضران
 اعلام کرد:
 - یید که تشریح ی .

23 - ی ی ی ی که به حساب ابجد تاریخ واقعه
 ی را نشان دهد. فرهنگ معی

- ی همه، از دربار شاهی
- ی را با خواجه مبارک و چند خواجه ی
- ی پیشخدمت که در حضور او ای
- ی چند فرّاش که در بیرون تالار کشیک می
- ی تخت، تنها گذاشتند و رفتند.
- ی پیری ی یرت و افکار
- ی مشوّش غوطه می . یقه که گذشت رو به
- ی خواجه مبارک کرد و پرسید:
- ی - شما کی هستی
- ی خواجه مبارک جواب داد:
- ی - ما چاکران درگاه و خواجهگان حرم ای . من، خواجه
- ی بین ها هم زیردستان من هستیم.
- ی نگاه خطاب به پیشخدمت ها گفت:
- ی - و شما کی هستی
- ی ی ی ی
- ی - ما نوکران کمینه ی پیشخدمت هستی
- ی بین ها و این ها فرمانبرداران من هستیم.
- ی ی
- ی - پس آن هایی که در بی یستاده اند، چه کسانی هستند؟
- ی ی ی
- ی - آن ها هم گروه فرّاشند، که همیشه کمر بر می
- ی ی
- ی ی ی . خواجه مبارک، زی
- ی هم بروند بی ی ی
- ی یکنه همه از در خارج شدند، ی
- ی شاه خواجه مبارک را پی :
- ی - از ظاهر معلوم است که باید ی ی
- ی به خدا قسم می دهم که حقی ی
- ی شرح بدهی. تو که همیشه در اندرون شاه عبّاس

ی ی ممکن است که از ای یه بی

ی.

ی خواجه مبارک که به راستی ی

ی بود، فکر کرد که به قبله ی ی ی

گفت، و کتمان حقیق ی ی ی .

همیشه پشت در اتاق شاه عباس می ایستاد تا هر لحظه

که او را صدا کردند، بلافاصله در خدمت حاضر باشد،

یجه همه ی حرف هایی را که در جلسه ی ی

ی

یه باخبر بود و آن را از ابتدا تا انتها به ی

یف کرد.

ی:

- پس شاه عباس کجاست؟

خواجه مبارک جواب داد:

ی

ی

ی

کجاست.

یوسف شاه که آدم با هوش و زرنگی

هرگز ترسی از ستارگان به دل راه نمی ی ی ی

ی ی و ناگهانی به وحشت افتاده بود. ی

ی ی که بزرگان مملکت او را بر تخت سلطنت

نشاندند، شانه خالی کردن از زیر ی ی را که

به عنوان پادشاه بر دوش او گذاشته شده بود، جای

یم گرفت که مثل یک پادشاه، وظای

انجام دهد. ی شروع کار، اول اسد بی

ی را احضار کرد و به او گفت:

- همین الساعه، دوازده فرّاش بر می ی ی ی

ی ی اعظم، سپهسالار زمان خان، می ی ی ی خزانه

ی

ی

ی

ی ی و در ارک زندانی ی کنی.

ی کارت که تمام شد بر می ی

ی ی خود را به عرض می ی.

- یگ اطاعت کرد و روانه شد.
- ی ی ی ی ی را احضار کرد
- :
- ی بگو تا شام مرا حاضر کنند، امروز چپی ی بین نرفته است.
- ی ی عرض کرد:
- ی . آشپزها مشغول تهیه غذا هستند.
- یوسف شاه ادامه داد:
- ی حالا شما و خواجه مبارک بیید و حرم خانه و اتاق های کاخ را یک به یک به من نشان بدید بیید اتاق استراحت من کدام است.
- ی ی و خواجه مبارک جلو افتادند و شروع کردند به نشان دادن تک - تک اتاق ها.
- کف اتاق اول با قالی های یوار ها و سقف آن با اشکالی از پرندگان و گل ها و یاهان عجیب ی ی
- ی ی از پادشاهان سابق و شاهزادگان ی ی به چشم می ی ی
- ی پر پادشاهان سلسله های ی ی ی کرده بودند. در اتاق چهارم تصاویری از پهلوانان شاهنامه و دی ی یوار ها دی ی ی یوارهای صورت شاخ و دمدار کشید ی یوارهای را با صحنه هایی از جنگ های ی ی بین کرده بودند.
- در اتاق های حرم خانه، نقش هایی ی ی شد که پسران را در حال دادن گل به دخترها و دخترها را در حال دادن جام شرابی به پسرها نشان می هر اتاقی ی ی

یکی از اتاق های حرم خانه را
ی استراحت خود انتخاب کرد و از خواجه مبارک
ی:

- صندوقخانه ی البسه و جواهرات زنان حرم در
کجاست؟

خواجه مبارک در جواب عرض کرد:

- آن اتاق است که می یی ی
کلی

ی درنگ، به دستور شاه، حاضر
کردند و او در اتاق صندوق خانه را برای ی
باز کرد. ی بود که در طول و عرض آن
صندوق هایی ی . در صندوق ها را برداشتند
بینت آلات درون آن ها را به نظر شاه رساندند:

های یمت کشمیر، لباس های یر زنانه، پارچه
های ی ی ینه، گوشواره و انگشتری های
جواهر و گردن بند های ی .
یوسف شاه، سه دختر داشت:

چهارده سال، دختر می ی یازده سال و دختر کوچک
هشت ساله بود. دو پسر شش و چهار ساله هم داشت.
ی هر کدام از دختر های ی یک عدد گل سینه، یک
یک عدد انگشتری یک گردن بند،

یک دست لباس و یک طاقه شال طوس ی
هم یک دست لباس و یک طاقه شال طوس کنار گذاشت
و به دست خواجه مبارک داد و گفت:

- ین ها را می ی به منزل قبلی من در کوچه ی
ین و به دست عی ی دهی. به آن ها بگو
که از بابت من دلواپس نباشند و فردا صبح پسر
هایم را به حضور من بفرستند.

خواجه مبارک، آن اشیاء را گرفت و به همراه
دو نفر فرّاش به راه افتاد.

24 - ی که در شهر طوس، در خراسان بافته می ی " ی
" ی

- شاه به خواهش پید
 ی، به اتاق اول برگشت. شمعدان های
 روشن کرده بودند. ی شام پهن بود.
 گرفت و نماز مغرب و عشاء را به جا آورد.
 ی شخدمت ها غذا های
 ی تهبه
 ی بر که
 ی . آفتابه لگن آوردند و شاه دست های
 قهوه آوردند، خورد و پشت سر آن قلی ی
 کردند و او کشید .
 ی ی ی
 به عرض رسانید که او امر شاه را به جا آورده و افرادی
 را که دستور داده بود به زندان ارک ی
 ی ی ی
 ی که بروی.
 - پس از آن خواجه مبارک آمد و عرض کرد که
 یاء را برده و رسانده است و افزود که:
 - همسر و دختران شاه از بابت هدیه های ی
 ی نهایت شاد شدند و نه فقط از بابت او نگران
 نبودند بلکه به خاطر ترقی ی ی که
 یب شوهر و پدرشان شده است، از خوشحالی
 ی ی ی
 ی ی ی
 از خواجه مبارک و پید ی ی ی
 ی سؤال های یگر کرد. چهار ساعت از شب گذشته بود،
 برخاست و به خوابگاهش رفت.
 ی ی ی
 قبل از خواب به پید ی ی ی
 - به فرماندهان نگهبان ها بسپارید که مثل همیشه در
 همه جا قراول بگذارند.
 ی آنگاه به رختخواب رفت و خوابید . ی
 ی و خواجه مبارک هم به اتاق های

صبح که شد، یوسف شاه به تالار بار عام
 پرزا نکئی را که از دوستان شاه جدید و از هر جَهَت
 مورد اعتمادش بودند، به حضور طلبی .
 ی را به ملا رمضان، سپهسالاری
 ی به قربان بی ی ی را به می
 نکئی ی ی همیشه مند
 کرد، چون معتقد بود این منجم ها جز ضرر و زی
 ی به حال دولت و ملت ندارند. دستور مؤکد صادر
 کرد و کتباً هم به حکام ولایت ابلاغ نمود که مبدا از
 ین به بعد کسی جرأت کند و بر خلاف احکام شرع
 ی ی جَهَت مورد آزار و شکنجه قرار
 ی یا به طور دل بخواهی
 سر کسی یمه و یا اعدام کند، گوش و بیی
 یا چشم کسی . مفتش های ی
 هم تعیین کرد تا به ولای
 یاز های اهالی ی ی یچه را گزارش
 کنند.
 ی ه، مفتش ها را احضار و به آنان
 گوشزد کرد که:
 از طرف من به حاکمان ولای یید که از
 ی به ناحق بر ندارند، خلق را نچاپند، از
 کسی ی یین بدانند که انجام این گونه کار
 ها، سرانجام موجبات بدبختی و هلاکت آن ها را در پی
 خواهد آورد.
 خود حاکمان، بارها به چشم خود دید
 کسانی را که از ای ی اندوخته اند، و
 یا سر خود را بر سر آن نهاده اند و ی
 کمال خواری و خفت و فقر و ذلت به روز سید
 یران، خاندان هایی که ثروتی نامشروع به
 چنگ آورده اند، هرگز بی نداشته اند. کجا

یون ها
 یم خان قراگوزلو به کجا رفت؟ کجا رفت
 املاک و مستغلات می ی ی ی؟ شاهان ای
 همین که ببینند کسی ی به هم
 به بهانه ای یر شکنجه قرار داده و
 هست و نی ی ی یا او را به
 هلاکت می ی یا به خاکستر سی ی
 ین بابت حاکمان ولایات را با زلوهایی ی
 یسه کرد که با مکیدن خون کسی ی کنند
 و چون صاحب خون، آن ها را فشار دهد ی را که
 مکی ی ی ها می ی ی هم
 ی اگر حکمران، سلیه
 درستکار باشد، به رزق و روزی
 ی یچه همیشه در مقام خود باقی ی
 یز و در چشم پادشاهان، سلیه
 درستکار ی کنند و روز به روز بر مقام و
 ی
 ی ین سخنان، شاه مفتش ها را
 مرخص کرد. سپس دستور داد که در می ی
 یف دهند، و امر فرمود در همه جا، جاده، و هر جا
 که لازم باشد، پل و کاروانسرا، و در ولایه
 مدرسه تأسیس کنند و برای ی
 مناطق کم آب، اقداماتی به عمل آورند. به زنان ی
 کودکان ی ی ی سرپرست و افراد کور و علیله، کمک
 های ی ی ید هر گدای ی یی
 ی ی ی یده و در سلک
 ی ی ین کار بایه طبق ضابطه و قاعده ای
 ی ی
 یان هم معیّه ی ی ی
 جامعه نباشد. ی علما از خزانه ی

ی بر قرار شود تا محتاج حکومت نباشند و
ی را عمله ی ظلم خطاب نکنند.

یان سلب و به افراد صلاحی

ی ی ی ی ی

یان نداشته باشند و برای رفع مشکلات خود به

آنان مراجعه نکنند تا به ای ی ی

شکاف ای . همچنین مقرر فرمود که: وجوهات

ی یه، برای دادن به فقر یازمندان، در همه جا در

یار چهار شخص صالح قرار بگی ی

ی، به دیوان محاسبات ارائه شود تا بعضی

ی یه بهره مند و برخی ی ی بهره نمانند.

همچنین امر فرمود که: کسی خمس و مال امام ندهد تا

ی ی ی ی ی ی رهایی

ی یه ی مردم دنبال کسب و کار بروند و

امرار معاش کنند.

ی ی یوسف شاه، فتوا هایی

از کتاب های فقه استخراج و ارائه کردند. کتباً به

یات ابلاغ شد که از ای ی جرأت کند و

به شاه، وزراء و ی ی یشکش و ی ی

انداز بدهد و ی ی

یدن به حکومت جایی را داشته باشد، بلکه کاردانی

ی ی ید ملاک ترقی ی ی ی .

یات هر ولای ی ی ی ین و درستکار

ی شود و در خزانه ی همان ولای بماند و به

هنگام ضرورت؛ مخارج دربار، طبق حساب و کتاب

حواله شود تا پرداخت هزینه های ی ی

ی ی . همچنین ی ی ی ی خزانه

ی مملکت مقرر شد که تجار، بیگ زاده ها، خان زاده

ها، شاهزادگان و حتی ی ی ی

یک در ده در آمد حاصله از

املاک و مستغلات خود در شهر، و یک در بی

در روستا به خزانه ی مملکت واریز کنند و هرگز وقفه

ی
مأموران دولت به وجود نیاید بلکه باید بلافاصله از
خزانه ی ی ی

ی مقام سلطنت فراهم خواهد شد.
ی یک شاهی یمت املاک و مستغلات
ی خزانه ی مملکت منظور ی

ی ی ی
دهند و باعث بی ی
املاک آنان را به بهایی ی

ی دانست که می
فصل تابستان اسب های ی را به ی
ی برد و به بهانه ی بیمار اسب ها، اهالی

یّت و آزار و مراتع آن ها را غارت می
کند، امیر توپخانه هم از خزانه ی ی

که حقوق توپچی ها را بدهد ولی در عوض، پول ها را
به جیب ی زند؛ خزانه دار مملکت هم مبلغ هنگفتی

ی وارد خزانه کرده بود و به مردم می ی
ین هم رشو ی ی ی

ی ینکه صدای اعتراض کسی
نشود از داروغه های ی ی ی

محلات هم به نظافت معابر توجّهی ی کردند. لذا همه
ی آن ها را از کار برکنار کرد، و به جای ی
یق به کار گماشت.

همینکه ملباشی در زندان ارک از زندانبان ها
ید که به جای

ی که اشاره شد، ی
دستور داد که کوچه های ی یض و چاله
چوله ها را پر کنند تا رهگذران در آن ها نی ی

ی ی به شکای
 دستور داد که به خاطر خشکسالی، از انبار غله ی
 ی به فقرا گندم داده شود و اوامری صادر کرد تا ،
 به منظور حلّ مشکل بی ی ،جلسه ای
 ی های ماهر تشکی
 مذاکرات به صورت کتبی به عرض برسد.
 ی ی از اتباع هلندی یکی
 ی یچ فارس سکونت داشت. هی ی
 جَهت عقد قرارداد های ی ی
 ی هیأت به حضور شاه رسید . همه
 ی آنان از هوش و فراست شاه و آیین کشورداری
 ی شدند و پس از عقد قرارداد هی
 نظر، با تحف و هدایا مراجعت کردند.
 یوسف شاه به تخت سلطنت یک هفته
 . او هر روز نشانه های ی
 ی داد و مردم هم آن ها
 را به چشم خود می ی . روزگار بهروزی
 ی ی . ی چه سود! آدم ها قدر خوبی
 ی ی ی
 بزرگ ما ننه حوّا، در بهشت چه کم داشتند که با سر
 ی ی ی
 همی .
 ی یگر مثل گذشته هر روز آدم
 های شقه شده را آویزان بر در قلعه ها نی ی
 قطعه، قطعه کردن اشخاص به دست جلادان را در
 پدان شاه و صحنه های ی
 آوردن چشم کسی را مشاهده نمی کردند. ی
 ی آن ها عجب ی . :
 "به طوری که پی ی ی
 ی ی ."
 و بعد شروع کردند به ای
 مهربانی یین عمل را به حساب سست عنصری

یم و کار دی ی از دستمان ساخته

خب، شاه عباس، در آن موقع پادشاه بود و ما هم
 ی . ی ی حالا که شاه عباس
 یست، چه اشکالی دارد که ما ای ی ی
 که می ی ی هم است، از تخت به زی
 بکشیم و هلاکش کنیم . و بعد شاهزاده ای
 یه را به تخت سلطنت بنشانیم . هر چه باشد، به
 خاطر اصل و نسبش هم که شده، برای
 پادشاهی

خزانه دار:

کاملاً با تو هم عقید .
 ما تنها دو نفر چه کاری ساخته است؟ بهتر است
 ی ی ی توپخانه و نظر او را هم جوی
 ی . هر چه باشد او را هم مثل ما از کار بی کار
 کرده اند.

هر دو به ملاقات امیر توپخانه رفتند . ی
 توپخانه از دیدن آن ها خوشحال شد و با دقت به حرف
 های او هم برای ی ی ی ی

ین کار بدون همدستی

نظام امکان پذیری .

یر توپخانه:

باقر خان از بهتری ی .
 کردن او با من . به او می یم که با ی
 ی ی ی ی یا زود، همان بلایی که
 بر سر ما آمد، سر او هم خواهد آمد .
 واقعه را قبل از وقوع باید کرد . مطمئنم که حرف
 من در باقرخان مؤثر خواهد افتاد . وانگهی ی

28 - آنکه معتقد است به تناسخ ارواح در اجساد چنانکه محتویات کتابی
 نسخه کنند در کتابی ی . دهمدا

که در مراسم سلام دیروز، شاه بر او خشم گرفته و
او را ملامت کرده است که برای

اگر باقرخان موافقت کند، فرج خان، فرمانده
یاده نظام هم موافقت خواهد کرد. ی
باقرخان و در ضمن داماد او هم است و هی ی

ین هم بروید و او را هم به هم دستی ی بکنید.
از او بخواهید که در ای ی
و داروغه ها صحبت بکند و جلب موافقت آن ها را به
عهده بگی .

سران غائله از هم جدا شدند تا هر یک به
دنبال انجام تَعَهُدَاتِ خود برود.

نقشه ای که چی ی پی
آنچه که انتظارش می رفت، به مرحله ی
بیشتر از سه و یا چهار روز طول نکشید که
همه ی

همگی ی شروع غائله، ابراز آمادگی کردند. ی ی
قرار گذاشتند که:

- صبح روز شنبه، کاخ سلطنتی را محاصره کنند و
با حمله به داخل قصر، یوسف شاه را از تخت به
پیر آورده و به هلاکت برسانند؛ و در پی ی یک
یه را به پادشاهی ی ی

پیش از باز شدن در های
ی ی ی
را محاصره کردند.

یوسف شاه به محض اطلا
داد که در های قصر را باز نکنند.

ی ی ی
پیر اعظم، سپهسالار زمان خان، می ی ی
خزانه دار و آخوند صمد ملاباشی ی
ین که بد خواهش بودند ببیند، و به همی

باط، در همان ساعات اولیه ی
آن ها را زندانی کرده بود. ی

توطئه را اشخاص دی ی ی .

هواداران یوسف شاه، به محض اطلاع از
واقعه، سلاح بر گرفتند و دسته، دسته به طرف قصر به
. آن ها اول سعی کردند که با دلی

ی ی یان را وادار کنند که دست از حرکت

. ی ی ی ی ی یجه بود و بالاخره

کار به جنگ و تی ی کشید. ی به پا شد. هر

ی ی ی ی ی ی، از جان خود گذشته

ی ی ی، جنگ تن به تن شروع شد و آن

ها با ی ی به جان هم افتادند و جوی های

ی ی سه ساعت و نی ی وقفه

ادامه ی ی یک به شش هزار نفر از دو طرف،

کشته و زخمی ی ی ی؛ دسته،

ی ی دسته از شهر می آمدند و به شورشید

یجه بر تعداد و ی ی ی آن اضافه می . کم، کم

نشانه های ضعف و شکست در میان هواداران ی

شاه ظاهر شد. هواداران ی

یاوردند و مغلوب شدند و هر یک از آن ها سعی کرد

به نوعی خود را از معرکه نجات دهد و به فکر جان

ی ی یک حمله برق آسا در های

را شکستند و در جستجوی یوسف شاه به درون آن

هجوم بردند. ی ی ی ی ی ی ی ی

داشتند که او در گرما گرم جنگ از قصر خارج شده

ی تهییج و دادن قوت قلب به هوادارانش،

خود را به میان آن ها انداخته و در همان جا کشته شده

. ی ی ی ند که فراری

ی کرده است.

یان کشته ها، جنازه ی
 کسی هم تا به امروز اثری پیدا نکرده است.
 یان قصر شاهی را غارت کردند.
 آمده و به طرف بازار سرازیر شدند و در آن جا همه ی
 مغازه ها و کاروانسرا ها را چپاول کردند.
 به محله ی یهودی ها و ارمنی ها نهادند و خانه های
 همه ی آنان را تاراج کردند. و چه رذالت ها و کار های
 ی که از خود بروز ندادند!
 با غروب آفتاب، هر کس به خانه و کاشانه ی
 خود رفت و غائله خوابید.

ه راهی زندان ارک
 ی
 بیر اعظم، سپهسالار زمان خان،
 ی یی خزانه دار و منجم باشی
 یین را از زندان آزاد کردند و پس از شرح ماجرای
 ی ی
 یه، کدام شاهزاده را برای
 ی ی ی
 ی ی
 یید که امروز، چه روزی
 ی
 یید نوروز گذشته است.
 یین شکفت و گفت:
 خدا را شکر، دی ی به دل راه ندهید.
 غائله، دی
 شاهزادگان صفویه شایسته ی
 یست، همه ی
 ها ی ی یا کور شده اند. ی از آن ها را
 یل دوم کور کرد و برخی را هم خود شاه
 عبّاس و هی یک از آن ها به درد سلطنت نمی
 پادشاه ما همان شاه عبّاس است که بود.
 ی ی
 ما در دوران پادشاهی
 ی ی ی افسوس که او
 همه ی

دست از تاج و تخت کشید
یم که او حالا در کجاست!

ی :

- او به خاطر علت خاصی تاج و تخت را رها کرد.

ی ی ی ی
یم و به قصرش

همگی بلند شدند و به طرف خانه ای که شاه

ی بود به راه افتادند.

آوردند و به کاخ سلطنتی

انگار نه انگار که اتفاقی

همه چیز به وضع سابق برگ

ی ی
ین ستارگان که

ی فهمیدند که ای یان دارند سرشان کلاه می

ی ی ی
ین دوز هی

است، بلکه ای ی یان بودند که با حیله و نی

یک پادشاه ساختند. ین بالاتر که ستارگان

ی ی ی ی
ین دوز فلک زده و

ی گناه را به کام مرگ بفرستند؟! در عوض، چهل سال

ی ی ی ی
ی ها و ستمگری

های شاه عباس باشند و کاری به کار او نداشته باشند؟!!

از نمونه های ی های

همین بس که یکی از پسرانش را ک

را کور، و یکی را هم سر به نیست کرد. ی ی

ی ی ی ی
یجه نوه اش جانشید

ی همه ی ییر ها را هم نمی شود به گردن ستارگان

ی شاه عباس با آن ها خصومت و عداوت شخصی

که نداشت، بلکه قصد ستارگان این بود که پانز

ید نوروز گذشته یک نفر را از روی

ی ی ی ی
یاورند و سر به نیست کنند.

ی ی ی ی
به جای یین دوز بر تخت شاهی نشسته

بود و ستارگان، آن نگون بخت را از تخت به زی

آوردند و به کشتن دادند. هرگز به ذهن ستارگان خطور
 ی کرد که ممکن است ای ی یب دادن آن ها،
 به جای یک پادشاه حقیقی یک پادشاه دروغین را به آن
 ها بیندازند و آماج گزند آنان قرار دهند.
 به خدا!، عجب آدم های ی هستند ای
 ی ی ها، که کم مانده بود با چنین ملت خطرناکی
 شاخ به شاخ بشوند.»

ی ی کامل » ی « به
 ی ی ی ی ()

<http://www.idiomapersa.com>